

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه ششم

۹۲/۷/۱۳

تحریر دوم؛ تحریر میرزای نائینی رحمته الله علیه

بحث در تحریر محل نزاع، در تعلق امر به طبایع یا افراد بود که تحریر محقق آخوند مورد نقد و بررسی قرار گرفت. بحث در تحریر ارائه شده از سوی میرزای نائینی بود.

مقدمه اول

مرحوم میرزا می‌فرمایند؛ این مبحث برگشت به این بحث فلسفی دارد که آیا کلی طبیعی امکان وجود دارد یا نه؟

ربط محل نزاع به بحث فلسفی از آنجاست که؛

اگر قائل شدیم که وجود، عارض بر ذات ماهیت صرفه می‌شود، نتیجه امکان وجود کلی طبیعی در خارج خواهد بود. چون وجود بر ماهیت صرفه عارض می‌شود، و ماهیت صرفه بما هی ماهیه صرفه، معروض وجود واقع می‌شود. پس کلی طبیعی موجود خواهد شد.

اگر گفتیم بر ماهیت متشخصه عارض می‌شود. ماهیت انسانی متشخص به متشخصات زیدی معروض زید خواهد بود، در این صورت کلی طبیعی وجود خارجی نخواهد داشت. چون ابتدا فردیت فرد متشخص پیدا می‌کند و بعد وجود بر آن عارض می‌شود. پس آنچه در خارج وجود پیدا می‌کند فرد است نه کلی.

مقدمه دوم؛

اراده تکوینی عبد به چه چیز تعلق می‌گیرد؟ عبدی که امثال می‌کند امر مولا را یعنی می‌خواهد به امر مولا وجود بدهد، بنا بر این نزاع اگر قائل به امکان وجود طبیعی شدیم، یعنی اراده عبد، بر ذات طبیعت و ماهیت تعلق گرفته است. اراده یعنی وجود دادن به اراده مولا، اقم الصلوه.. عبد اراده‌اش به ذات طبیعت و ماهیت عارض می‌شود یا تعلق می‌گیرد، بنابراین مکلفی که مامور به را که به وجود می‌آورد، مکلف ذات صلاه یا طبیعی صلاه را بجا می‌آورد، در نتیجه امر به طبیعت تعلق می‌گیرد.

اگر گفتیم ماهیت متشخصه معروض وجود است اراده مکلف به فرد الصلاه تعلق می‌گیرد اگر اراده تکوینی چنین بود، اراده تشریعی همیشه تابع اراده تکوینی است و اراده تشریعی مولا به چیزی تعلق می‌گیرد که اراده تکوینی عبد بدان تعلق گرفته است. چیزی که مراد تکوینی عبد بدان مقدور نیست، نمی‌تواند مراد تشریعی مولا بدان تعلق گیرد. در نتیجه تعلق اوامر به افراد خواهد بود.

خلاصه؛ اگر مراد تکوینی عبد به ذات الماهیه تعلق گیرد، اراده تشریعی مولا هم به آن تعلق می‌گیرد. پس اوامر به طبایع تعلق خواهد گرفت و اگر مراد تکوینی عبد به ماهیه متشخصه تعلق گیرد، اراده تشریعی مولا هم به آن تعلق می‌گیرد در نتیجه اوامر به افراد تعلق خواهد گرفت.

اشکال اول:

نقد شهید صدر رحمته الله متوجه مقدمه دوم میرزا است، اینکه اراده تشریعی مولا تابع اراده تکوینی عبد است، چنین نیست. چون اگر قائل شدیم وجود بر ماهیت متشخصه عارض می‌شود، یعنی در مقام اراده تکوینی، وجود به فرد تعلق می‌گیرد، مع ذالک ممکن است در مقام اراده تشریعی، مولا امرش را بر روی ذات الطبیعه ببرد. بعد عبد که می‌خواهد این ذات الطبیعه متعلق به امر مولا را امتثال کند، اراده فرد الطبیعه می‌کند.

این نقد استاد وارد است و افزون بر این نقد، چنین می‌گوییم:

اشکال دوم:

بنا بر اصالت وجود که مبنای مشهور متأخرین از فلاسفه است، معروض الوجود ذات الماهیه است نه ماهیت متشخصه، و محققین فلاسفه بطلان این قاعده را «الشیء مالم یتشخص لم یوجد» اثبات کرده‌اند^۱، چنین نیست که شیئی مادامی که متشخص نشده وجود پیدا نکند. بلکه تشخص به وجود است نه ماهیت، اگر چنین شد، بنابراین باید گفته شود محل نزاع - در تعلق امر به طبیعت یا فرد، - در فرض اصالت الوجود جایی ندارد، و تعلق امر متعین در طبایع است. و دیگر تحریر محل نزاع به این نحو - که اوامر متعلق به طبایع اند یا افراد؟ - صحیح نخواهد بود، چرا که بیش از یک شق (طبایع) وجود ندارد. در حالی که محققین اصولی این مبحث را وارد می‌دانند خواه قائل به اصالت وجود یا اصالت ماهیت باشند. پس باید تحریر میرزا از محل نزاع به نحوی باشد که، با هر دو مبنا سازگار باشد. در حالی که نظر میرزای نائینی رحمته الله فقط با یکی از مبانی (اصالت وجود) سازگار است و لذا جای تعلق امر بر افراد در این صورت ممکن نیست.

اشکال سوم:

میرزای نائینی محل نزاع را مبتنی بر این مطلب کردند که در وجود کلی طبیعی آیا وجود عارض بر ذات ماهیت می‌شود یا بر ماهیت متشخصه به تشخص خاص می‌شود تا کلی طبیعی وجود نداشته باشد؟ در حالی که مبتنی

۱. «الماهیات الممكنة و الطبائع الكلية تشخصها ليس بحسب ذاتها- وإلا لم تكن كلية أي معروضا لمفهوم الكلي في العقل فتشخصها إنما يكون بأمر زائد عليها عارض لها و عند القوم إن الشيء ما لم يتشخص لم يوجد و المحققون على أن التشخص بنفس الوجود الخاص سواء كان أمرا حقيقيا خارجيا أو انتزاعيا عقليا...» (اسفار، ج ۱، ص ۴۰۹)

کردن بحث بر اینها درست نیست. چون وقتی گفته می‌شود وجود عارض بر ماهیت صرفه یا ماهیت متشخصه می‌شود؟ منظور از عروض حمل است نه اتصاف.

در اوایل بحث اصول اشاره کرده‌ایم که خیلی از موارد شبهه‌ها از اشتباه کاربری یک واژه پیدا می‌شود، مخصوصاً واژه عروض، یک وقت می‌گوییم لون ابیض عارض بر جسم شده، یا لون اسود عارض بر جسم شده است، عروض در اینجا به معنی اتصاف است، یعنی شیئی در خارج وجود دارد که محل عروض شیئی قرار گرفته. عروض در اینجا به معنی اتصاف در خارج است. یک وقت می‌گوییم عروض، بحث قضایاست می‌خواهیم قضیه درست کنیم، عروض گاهی معنی فلسفی و گاهی معنی منطقی دارد: عروض فلسفی به معنی اتصاف در خارج است چون کار فلسفی با وجود و احکام وجود است و از عروض، معنای اتصاف را اراده می‌کند. و عروض منطقی به معنای حمل است. چون کار منطقی با قضایا است که بر هم حمل می‌شود. وقتی می‌گوییم «زید موجود» در ذهنمان قضیه تشکیل می‌دهیم. «زید موجود» یا «الانسان موجود» موجود حمل بر کلی طبیعی انسان می‌شود، آیا الانسان بما هو انسان را شایسته حمل وجود بر آن می‌دانید. یعنی هل يستحق خود ذات طبیعت بما هی ذات، حمل وجود یا موجود بر آن شود یا الانسان بما هو زید، بکر، عمر یا ماهیت متشخصه به امر کذایی موجود.

این بحث پیش می‌آید که آیا ماهیت بذاتها معروض وجود است یا ماهیت با تشخیصات فردیه معروض وجود است؟ مقصود از عروض در اینجا، عروض حملی است. یعنی وقتی شما کلی را موضوع قرار می‌دهید در یک قضیه‌ای، بعد موجود را بر آن حمل می‌کنید، آیا الانسان بما هو انسان بدون لحاظ تشخیصاتش، یصح حمل الوجود علیها ام لا یصح؟ در قضیه الانسان موجود؛ آیا «ماهیه الانسان بذاتها تقبل حمل الموجود علیها» یا «ماهیه الانسان بما هی متشخصه بتشخیصات فردیه، زیدیه، عمریه، بکریه و خارجییه، تقبل حمل الوجود علیها».

و لذا نوبت به اینکه اراده تکوینی تعلق به ماهیت می‌گیرد یا ماهیت متشخصه نمی‌رسد. چون این بحث، به معنی حمل عروض وجود است نه ایجاد خارجی تا بگوییم اراده تکوینی به چه چیز تعلق می‌گیرد؟

اینکه میزرای نائینی فرمودند باید ببینیم اراده تکوینی به ذات الماهیه تعلق می‌گیرد یا ماهیت متشخصه به افراد، تا بعد بگوییم اراده تشریعی هم تابع آن است، این وقتی است که وقتی گفتیم وجود عارض بر ماهیت شده، مقصود از عروض، عروض خارجی باشد. چون اراده تکوینی، وجود خارجی می‌بخشد.^۱

۱- سوال و جواب: برای خارج محمول چگونه وجودی قائل هستید؟ چیزی که خارج از ذات است و بدون واسطه بر ذات حمل می‌شود. مثل الانسان ممکن که فرق دارد با الانسان ابیض یا الانسان یمشی، این دلیل بر این است که مسئله، مسئله حمل است نه مسئله وجود خارجی.

اینکه که گفته می‌شود؛ آیا وجود عارض بر ذات الماهیه می‌شود یا ماهیت متشخصه به تشخصات فردیه، این عروض به معنی حمل است. در حالی که اراده تکوینی به وجود خارجی تعلق می‌گیرد. و اگر اراده تکوینی عبد به وجود خارجی تعلق گرفت این یعنی معروض وجود، وجود خارجی است، یعنی آنچه وجود پیدا می‌کند وجود خارجی است. (نه عروض به معنای حمل وصفی بر وصفی که کار ذهن است.) اینکه می‌گوییم ماهیت متشخصه معروض وجود است یا ماهیت صرفه؟ یعنی ما یحمل علیه الوجود چیست؟ ماهیت صرفه یا ماهیت متشخصه؟

اما اراده تکوینی بحث‌اش سر حمل نیست. بلکه اراده تکوینی، شیئی را در خارج ایجاد می‌کند. اگر قبول کنیم که اراده تشریعی تابع اراده تکوینی است. بعد بگوییم چون اراده تکوینی به ذات الماهیه تعلق می‌گیرد بعد بگوییم، این هم ارتباط دارد به بحث وجود کلی طبیعی، که آیا وجود عارض بر ذات الماهیه می‌شود یا ماهیت متشخصه؟ می‌گوییم این دو بحث نمی‌تواند به هم ارتباط داشته باشد، نمی‌تواند اراده تکوینی مبتنی شود بر مبحث وجود کلی طبیعی یا عدم وجود کلی طبیعی به بیانی که گفتیم.

پس سه ایراد بر تحریر محل نزاع میرزای نائینی وارد کردیم

تحریر سوم:

بیان سوم در تحریر محل نزاع، بیان محقق اصفهانی است، ابتدا مقاطعی از متن ایشان را می‌خوانیم و بعد مبنای ایشان را تحریر می‌کنیم.

وقتی می‌گوییم «الانسان یمشی»، یعنی «الانسان بضمیمه المشی یصح ان یوصف بانه یمشی»، تا بر انسان مشی ضمیمه نشود، حمل مشی بر آن صحیح نخواهد بود. ولی در «الانسان ممکن»، بحث سر حمل است در «الانسان ممکن»، لازم نیست که شما انسان را به ضمیمه امکان در نظر بگیرید تا ممکن بر آن حمل شود. بلکه «الانسان بذاته یحمل علیه وصف الممكن» این می‌شود خارج محمول؛ یعنی خارج از ذات و محمول بر ذات. بخلاف محمول بالضمیمه، که در مقابل خارج محمول است. پس اصل قضیه سر حمل است چه محمول بالضمیمه چه خارج محمول. وقتی می‌گوییم «الانسان ممکن»، تا انسان را تصور کردید، «الانسان بما هو هو، یقبل ان یتصف بانه ممکن، یا یقبل حمل الممكن علیه»، بدون اینکه چیزی ضمیمه انسان شود. در وصف ممکن همین طور است، و در وصف موجود هم چنین است. در حمل وجود بر انسان، لازم نیست که بگویید این شیئی به ضمیمه وصف وجود، امکان حمل وجود بر آن شیئی می‌شود. بلکه امکان حمل وجود بر ذات الشئی است. اینجاست که گفته می‌شود این فقط در ذات حق متعال، چنین موجودیتی صدق می‌کند. یعنی حمل وجود در ذات اقدس حق متعال، حمل بالذات است، اما حمل وجود در غیر حق تعالی، حمل بالعرض است، یعنی اگر وصف وجود را حمل بر غیر ذات اقدس حق تعالی بکنیم، به شکلی محمول بالضمیمه است. بخلاف حمل وجود بر ذات اقدس حق متعال، که محمول بالضمیمه نیست. ما وارد این بحث‌ها نمی‌شویم.

«أن هذه المسألة: إما مبتنية على مسألة إمكان وجود الطبيعي في الخارج و امتناعه، فمن يقول بامتناعه لا بد له من القول بتعلق التكليف بالفرد؛ ... و من يقول بإمكان وجود الطبيعي، و أن الماهية الواحدة كَلِّية في مرحلة الذهن، و شخصية بإضافة الوجود إليها، فالطبيعي متشخص بالوجود، فهو يقول بإمكان تعلق الأمر به، ... و أما مبتنية على مسألة تعلق الجعل بالماهية أو بالوجود،... و لعلّ ذهاب المشهور إلى تعلق الأمر بالطبيعة؛ لذهاب المشهور من الحكماء و المتكلمين إلى أصالة الماهية و تعلق الجعل بها. فالتحقيق: حينئذ تعلق الأمر بالفرد بمعنى وجود الطبيعة.»^۱

حاصل عبارتی است که؛ نزاع در مسئله بر یکی از دو مبناست:

۱- یا مبتنی بر امکان وجود طبیعی یا عدم امکان وجود طبیعی است.

۲- یا مبتنی بر تعلق جعل به ماهیت یا وجود است؟

طبق مبنای اول؛ اگر قائل به امکان وجود کلی طبیعی شویم، نتیجه‌اش تعلق امر به کلی طبیعی می‌شود. و اگر قائل به عدم امکان وجود کلی طبیعی شویم، نتیجه‌اش تعلق امر به افراد خواهد بود. چون کلی طبیعی قابلیت وجود ندارد

طبق مبنای دوم؛ یا مسئله را مبتنی کنیم بر اینکه جعل بر چه چیزی تعلق می‌گیرد؟ مبحثی است که فلاسفه مطرح کرده‌اند،^۲ آیا جعل جاعل به ماهیت تعلق می‌گیرد؟ خدای متعال که وجودی را ایجاد می‌کند کن فیکون، این کُن یا جعل تکوینی، به وجود تعلق می‌گیرد یا ماهیت؟

اگر قائل شدیم که ایجاد یا جعل به ماهیت تعلق گرفت، این مسئله مطرح می‌شود؛ جعلی که به ماهیات تعلق می‌گیرد، دیگر ذاتیات ماهیت، جعل مستقلى ندارد، چنین نیست که یک بار جعل به انسان و بار دیگر بر ناطقیت انسان تعلق بگیرد. این بحث از اینجا بر خواسته است که یک بار می‌گویید؛ «الانسان حیوان» یا «الانسان ناطق»، یک انسان دارید و یک ناطق، آیا ابتدا انسان جعل شده و بعد ناطق؟ نه با جعل انسان، ناطقیت هم جعل شده است. این بحث مبتنی بر جعل ماهیات است.

آیا جعل به ماهیت تعلق می‌گیرد یا وجود؟ اصلاً به ماهیت تعلق نمی‌گیرد تا این بحث پیش بیاید که آیا جعلی که به ذاتیات ماهیات تعلق می‌گیرد، جعل ثانی است یا همان جعل اول است؟

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص: ۲۵۳ - ۲۵۶

۲. به نظر می‌رسد برای اولین بار بوعلی سینا مطرح کرده باشند.

اگر قائل شدیم به این که جعل به ماهیت تعلق می‌گیرد نتیجه، تعلق امر به طبیعت است. چون معلوم می‌شود آنچه در خارج وجود پیدا می‌کند و امر به آن تعلق می‌گیرد ذات الماهیه است.

اگر گفتیم متعلق امر وجود است، آنچه در خارج موجود می‌شود فرد است، چون طبیعت بما هی طبیعت در خارج وجود پیدا نمی‌کند. بنابراین اوامر باید به افراد تعلق بگردد.

این چنین محقق اصفهانی محل نزاع را تحریر و محل نزاع را بر دو مبنای فوق مبتنی می‌کند.

آیا این تحریر درست است یا نه؟ در جلسه بعد.